هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

**در درگذشت پادشاه** ص۲

**نهضت اسلامی و محمد ظاهر شاه** ص۲

**طرح حقوق بشردر برنامه ریزی تعلیمی مکاتب** ص۶

دور ششم | سال ششم | شمارهٔ سیزدهم | شنبه ٦ اسد ١٣٨٦ | ١٣ رجب المرجب ١٤٢٨ - 28 July , 2007

# وفات محمد ظاهر پادشاه پیشین افغانستان

محمد ظاهر پادشاه پیشین افغانستان به عمر ۹۳ سالگی داعی اجل را لبیک گفت. به سخن مصطفی ظاهر روز دوشنبه هفتهٔ گذشته دقیقاً ساعت پنج و چهل دقیقه صبح پادشاه جان به حق سپرد.

مراسم تشییع جنازه و به خاک سپاری پادشاه پیشین به گونه یی شان دار و ویژه روز سه شنبه برگزار شد و مراسم فاتحه خوانی او روز چهارشنبه در مسجد عیدگاه صورت پذیرفت. در مراسم تشییع جنازه و فاتحه خوانی پادشاه همهٔ مقامات بلند پایهٔ دولت و رهبران ملی و هیأت هایی از کشورهای خارجی و نمایندگی های سیاسی آنها در کابل شرکت ورزیدند. اشتراک کنندگان به رئیس جمهور و اعضای خانوادهٔ پادشاه به عنوان عزاداران تسلیت و تعزیت گفتند.

پادشاه بیشتر از سه ماه بود که وضعیت صحی اش برهم خورده بود و در بالین قرار داشت، پیش از آن با وجود کبر سن از حالت خوبی صحی برخوردار بود.

محمد ظاهر به عمر ۱۹ سالگی در سال ۱۳۰۲ پس از مرگ پدر به پادشاهی رسید و مدت ۴۰ سال زمام کشور را در دست داشت تا آن که در سال ۱۳۵۲ پسر عمو و شوهر خواهرش سردار محمد داوود زمانی که او در سفر خارج از کشور بود بر ضد وی کودتا کرد و نظام سلطنتی را ملغی و جمهوری نام نهادش را اعلام نمود.

در مدت پادشاهی او قدرت تصمیم گیری بیشترینه در دست عموهایش محمد هاشم خان و شاه محمود خان و سپس سردار محمد داوود خان بود. گفته اند او به شکار و هنر و فرهنگ بیشتر علاقه داشت تا به سیاست و سلطنت. **ادامه در ص۸**



**پیام تسلیت جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت**

**در گذشت مرحوم محمد ظاهرشاه، شاه پیشین کشور**

کل نفس ذائقة الموت

جمعیت اسلامی افغانستان، مراتب تأثر و تأسف خود را نسبت به در گذشت مرحوم محمد ظاهر شاه سابق کشور ابراز می دارد و معتقد است که ایشان در دههٔ پسین زمامداری اش در جهت آزادی های مدنی و در دورهٔ کنونی در جهت صلح و ثبات گامهایی خوب برداشتند. برای ایشان از خداوند تبارک و تعالی رحمت و مغفرت و بهشت برین تمنا می کنیم و به خانوادهٔ محترم ایشان و رئیس جمهور و همهٔ مصیبت دیدگان صبر جمیل می خواهیم.

إنالله وإناإليه راجعون.

**جمعیت اسلامی افغانستان**

**دفتر مرکزی / کابل**

## مسلمان شدن دو سرباز امریکایی در بگرام

به گزارش آژانس اطلاعاتی باختر روز چهارشنبه گذشته دو تن از سربازان آمریکایی مستقر در پایگاه بگرام در جمعی از مسؤولان و بزرگان ولایت پروان با عرضهٔ کلمهٔ توحید مسلمان شدن خود را اعلام کردند.

این دو تن به نام های دبک و پلانسکی یکی زن و دیگری مرد است و مدت پنج سال می شود که در پایگاه بگرام کار می کنند. این دو پس از مسلمان شدن نام های مریم و ابراهیم را اختیار کردند و با هم به گونهٔ اسلامی عقد نکاح بستند.

در همایش مسلمان شدن این دو سرباز امریکایی شماری از علمای دینی و مسؤولان دولتی و مردمی ولایت پروان حضور داشتند که از مسلمان شدن آنان ستایش کردند و برای آنان دعای موفقیت و پاداش بزرگ نمودند. اما در خبر از عوامل روی آوردن این دو سرباز آمریکایی به اسلام چیزی نیامده است.

## دومین اجلاس سال دوم مجلس نمایندگان آغاز شد

محمد یونس قانونی رئیس ولسی جرگه امروز حین افتتاح دومین اجلاس سال دوم ولسی جرگه کار اجلاس گذشته را موفقانه خوانده گفت: در دو اجلاس سال قبل هفت سند تقنینی به تصویب رسیده بود ولی در اجلاس گذشته ۱۴ سند تقنینی به تصویب رسید، و نظارت پارلمانی که از وظایف ولسی جرگه میباشد. نیز نسبت به اجلاس های قبل در اجلاس گذشته بهتر بود.

قانونی از نماینده گان مردم در ولسی جرگه خواست تا در اجلاس فعلی با تعهد بیشتر و عزم راسخ در رفع مشکلات مردم سعی جدی نمایند.

دومین اجلاس سال دوم مجلس نمایندگان در شرایطی آغاز می شود که چالش های عمدهٔ امنیتی و سیاسی پیش روی کشور قرار گرفته است. گسترش فعالیت طالبان و گروگان گیری خارجیان در ولایات همجوار کابل تردیدهای جدی را در زمینهٔ توانمندی دولت در مقابله با مخالفان به وجود آورده است.

نظارت بر قوای اجرائیه و ادامهٔ کار وزرایی که از جانب پارلمان سلب صلاحیت گردیده اند، همکاری قوای اجرائیه و مقننه را شامل مرحلهٔ حساس نموده است.

مقابله با این چالش ها اندازهٔ توانمندی قوهٔ مقننه و در مجموع دولت افغانستان را تعیین می نماید.



## نظری بر مدارس تعلیمات اسلامی

ص۵

## نگاهی به پیروزی حزب عدالت و توسعه

عبدالمعین شاهد

حزب اسلام گرای عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی آخر ترکیه به پیروزی رسید.

این حزب با گرفتن ۳۴۰ کرسی از مجموع ۵۵۰ کرسی پارلمان ۴۷٪ را از آن خود کرد. این میزان رأی، ۱۲ در صد بیشتر از آرای این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۲ می باشد که حدود ۲۴ در صد آراء را تشکیل می داد. حزب اپوزیسیون جمهوری خلق با گرفتن ۱۱۲ کرسی در مقام دوم و بسیار پایین تر از حزب حاکم قرار گرفت. در انتخابات ۲۰۰۲ این حزب ۱۸۰ کرسی به دست آورده بود.




حزب عدالت و توسعه که دارای گرایش های میانه روانهٔ اسلامی است در طول چهار سال قدرت، با اصول سکولاریستی نظام ترکیه مخالفت نشان نداده است. برخلاف گروه های اسلامی دیگر که از جانب غرب مخالف نظام های دموکراتیک دانسته می شوند، در ترکیه، بیشتر مخالفین حزب عدالت و توسعه، یعنی ارتش و گروه های سکولار بیشتر تهدید علیه دموکراسی و حقوق بشر دانسته می شوند. ارتش ترکیه خود را پاسدار نظام سکولار می داند، قدرت و نفوذی فراوان در آن کشور دارد و با کار برد زور تلاش نموده است قدرت خود را حفظ نماید، ارتش تا هنوز پنج بار دست به کودتا زده و حکومت های منتخب را سرنگون کرده است.

اتحادیهٔ اروپا در پی اعلان نتایج انتخابات ترکیه با اعلان حمایت از دموکراسی در آن کشور، به نظامیان یاد آور شد که باید به سنت های دموکراتیک پایبندی نشان دهد و حقوق دموکراتیک دولت منتخب را محترم بشمارد. **ادامه در ص۶**

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی: ٢٢٦
شمارهٔ تلفن: ٠٧٠٠٢٨٥١٣٩
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

## سرمقاله

# در درگذشت پادشاه

محمد ظاهر آخرین پادشاه افغانستان صبح روز دوشنبه هفتهٔ گذشته پس از ٤٠ سال پادشاهی و ٩٣ سال عمر چشم از جهان بست.

محمد ظاهر شاه به عمر ١٩ سالگی (و به روایتی ١٧ سالگی) پس از مرگ پدر در سال ١٣١٢ بر مسند پادشاهی نشست. بسیاری از تاریخ نویسان در دهه های پسین ـ و بارها خود پاد شاه ـ گفته اند که در سی سال نخست سلطنتش بیشتر به عنوان عامل عموهایش محمد هاشم خان و شاه محمود خان و بعد عمو زاده اش محمد داوود خان عمل کرده است تا به عنوان یک حاکم مختار.

افغانستان متأسفانه در این دوران طولانی نتوانست شاهد تحولاتی مثبت در عرصه های اقتصاد و سیاست و اجتماع و فرهنگ باشد، بل در همهٔ این عرصه ها همان سیاست های کهنهٔ موروثی مو رد تطبیق قرار گرفت که جز استبداد و فقر وتفرقه پی آمدی نداشت.

در این دورهٔ طولانی مضاف بر استبداد و خفقان سیاست هایی نژاد پرستانه در بسیار ی از عر صه های زندگی بارورترشد وکسانی به مقامات بلند دولتی دست یافتند و مجری بر نامه هایی شدند که تا امروز از آسیب های ناشی از آن وحدت وهمدلی مردم افغانستان در امان نیست. پادشاه گاهی به تصریح وگاهی به تلویح خودرا از پذیر فتن مسؤولیت های این دوره برائت می داد. پادشاه شخصاً با توجه به ذوق هنر ی و فرهنگی او به چنین شیوه های علاقه مند نبوده است. اما متأسفانه همواره در جمع اطرافیان نزدیک او کسانی وجود داشته اند که می خواستند اورا در جهت همان سیاست های کهنه سوق بدهند.

دههٔ دموکراسی که پادشاه آن را دوران حکمروایی حقیقی اش می داند با وجود اقتضائات شرایط ملی و بین المللی پاسخی بود از سوی وی در جهت تبری از کار نامه های دوره های پیشین، قانو ن اساسی دههٔ دموکراسی هر چند فارغ از سایه های اقتدار پا دشاهی نبود استعفای چهار نخست وزیر در این دهه حکایت از بحران رابطه میان حکومت وسلطنت دارد ولی رگه های بارز رویکرد به مشارکت سیاسی در آن دیده می شد.

پادشاه پس از کودتای محمد داوود به رغم شرایط مساعد د رسطح منطقه وجهان بر سر ادامهٔ سلطنت با محمد داوود دعوی نکرد وپناهندگی و زیستن در غربت را بر در گیر ی بر سر قدرت به هر دلیلی که بود تر جیح داد، چیز ی که در تاریخ معاصر افغانستان نظیری نداشته است، در حالی که تاریخ پادشاهی در این کشور مملو از در گیر ی ها و کشت وخو ن هایی میان برادر ان و میان پدران و پسران بوده است.

در دوران جهاد زمانی که شوروی ورژیم دست شاندهٔ آن در افغانستان در برابر رستاخیز مردمی جها د گران در مانده شده بودند دست به دامن پادشاه بردند اما او وسوسه نشد وتن به پذیرش پیشنهاد آنان نداد.

طالبان تارسیدن به دروازه های کابل در سال ١٣٧٥ از نام ونشان پادشاه استفاده کردند و اورا به گونه یی با خود وابسته وانمودند و اظهار نظرهایی گاه و بیگاه در تأیید آنان از سوی کسانی به نمایندگی از پادشاه این ادعای آنان را تقویت می کرد اما پادشاه هرگز عملا در کنار طالبان قرار نگرفت. در پی فروپاشی رژیم طالبان ، جناح روم که ریاست آن را پادشاه به عهده داشت به عنوان یکی از محور های مهم کنفرانس بن در رقم زدن به تحول جدید نقشی مهم بازی کرد. چنین می نمود که پادشاه در پس از مدت ادارهٔ موقت نه به عنوان شاه که به عنوان رئیس دولت زمام امور را به دست گیرد ولی اقتضای زمان آقای کرزی را بر جای وی نشاند .

پادشاه در پایان عمر پیوسته از دست آورد هایش در دههٔ دموکراسی و از تلاش هایش برای صلح وثبات در دورهٔ جدید یاد می کرد، گویا آنچه در زمان زمامداری اش غیر ازاین رفته بود برای ستودن نیست.

ما به نوع نظامی سیاسی باور داشته ایم که بسیار همخوانی با نظام جمهوری پارلمانی دارد که بنیادش بر شوری و مشارکت نهاده شده است اما غافل از شرایط زمان نبوده ایم و ارزش رجال را همواره بسته به کرده های شان می خوانیم و از حسنات هیچ کس روانیست که چشم بپوشیم؛ به این میزان مواقف و کارهایی از پادشاه را در این دو دوره که خود بدان توجه داشت قابل ستایش می دانیم.

# نهضت اسلامی و محمد ظاهر شاه



محمد نسیم فقیری

در تاریخ معاصر افغانستان، زمامداری محمد ظاهر شاه آخرین پادشاه کشور ما، یک دورهٔ طولانی است. این دورهٔ طولانی نسبت به دوره های کوتاه بعدی، کمتر حوادث و اتفاقات و تحولات بزرگی را شاهد بوده است. ظهور و تبارز جریان های مختلف سیاسی در کشور، از همین دوره آغاز می یابد و از جملهٔ نهضت اسلامی نیز مولود سال های پسین آن دوره است.

اکثر جریان های سیاسی آن زمان - و حتی قریب به اتفاق آنان ـ مخالف نظام سلطنتی بودند و علیه آن مبارزه می نمودند، هرچند در مبارزات علنی، تظاهرات و نشریات فقط حکومت ها را مورد حمله قرار می دادند و از مخالفت و حتی انتقاد مقام سلطنت ـ که خلاف احکام قانون اساسی بود ـ اجتناب می نمودند.

اکثر این جریان ها، فقر و بیماری و بی سوادی و عقب ماندگی را مولود عدم کفایت و بیکارگی نظام سلطنتی وانمود می کردند و مردم ـ به خصوص جوانان را ـ به مبارزه علیه این نظام فرا می خواندند...

## در دوران سلطنت

نهضت اسلامی که عمدتاً به جوانان مسلمان شهرت یافته بود و کمونیست ها آن را اخوان المسلمین می خواندند؛ نیز در کوبیدن نظام، دلایل خود را داشت که عمده ترین آن اصل غیر مسؤول و واجب الاحترام بودن پادشاه در قانون اساسی کشور بود.

اعضای نهضت اسلامی بر این باور بودند که نظام سلطنتی با اصول و ارزش های نظام اسلامی مطابقت ندارد و این شعر علامه اقبال را زمزمه می نمودند که:

**خلافت بر مقام ما گواهیست**
**حرام است آنچه بر ما پادشاهیست**

در کنار ده ها موضوع و مسألهٔ دیگر، حمایت علنی حکومت ها و حتی مقام سلطنت از کمونیست ها، عمده ترین انتقادی بود که همواره مطرح می گردید. تظاهرات مردم مسلمان به رهبری علمای دینی و سرکوب آنان در ۴ جوزای ۱۳۴۹ بارزترین مثال و نشانهٔ حمایت دولت از کمونیست ها قلمداد می شد. به دنبال نشر یک قطعه شعر در جریدهٔ پرچم به مناسبت سالگرد تولد لنین که در آن لنین "خلاق پر شکوه و جهانساز بی مثال" خوانده شده و به او درود فرستاده شده بود؛ مردم و عمدتاً علمای دینی در برابر هجوم روز افزون تبلیغات و جسارت های کمونیست ها به پا خاستند و از ولایات به مرکز آمدند و در مسجد جامع پل خشتی تحصن اختیار نمودند. دولت تظاهرات مسالمت آمیز مردم را ـ که طبق احکام قانون اساسی حق قانونی آنان بود ـ با خشونت سرکوب نمود و تعدادی از آنان را به زندان افگند؛ اما در مقابل این موج عظیم مردمی، از یک

**نهضت اسلامی که عمدتاً به جوانان مسلمان شهرت یافته بود و کمونیست ها آن را اخوان المسلمین می خواندند؛ نیز در کوبیدن نظام، دلایل خود را داشت که عمده ترین آن اصل غیر مسؤول و واجب الاحترام بودن پادشاه در قانون اساسی کشور بود**

کمونیست حمایت کرد و او را حتی برای یک روز نیز زندانی ننمود! مردم این اقدام را نشانهٔ دوستی نظام با شوروی و یا ترس از آن می پنداشتند.

**نهضت اسلامی، کودتای داوود خان و سهم کمونیست ها را در نظام جدید، نتیجهٔ بی کفایتی نظام سلطنتی دانست و آن نظام را زمینه ساز این نظام پنداشت. مسؤولیت بزرگ این فاجعه متوجه پادشاه سابق بود که هم قبل از وقوع و هم بعد از آن با خونسردی کامل نظاره گر اوضاع بود و کوچکترین عمل پیشگیرانه در قبل از کودتا و یا اقدام عملی در بعد از کودتا را از خود نشان نداد**

## در نظام داوود خان

نهضت اسلامی، کودتای داوود خان و سهم کمونیست ها را در نظام جدید، نتیجهٔ بی کفایتی نظام سلطنتی دانست و آن نظام را زمینه ساز این نظام پنداشت. مسؤولیت بزرگ این فاجعه متوجه پادشاه سابق بود که هم قبل از وقوع و هم بعد از آن با خونسردی کامل نظاره گر اوضاع بود و کوچکترین عمل پیشگیرانه در قبل از کودتا و یا اقدام عملی در بعد از کودتا را از خود نشان نداد و فقط به رهایی اعضای خانواده و رسیدن آنان به روم در بدل استعفا از مقام سلطنت با داوود خان و یاران او از در سازش پیش آمد!

آخرین وزیر اطلاعات و کلتور نظام شاهی نوشته است که پادشاه سابق و داوود خان چند سال بعد از کودتا همه اختلافات خود را از میان برداشتند ولی یک افغانستان خوار و پارچه پارچه را به جا گذاشتند!

تعدادی از رهبران نهضت اسلامی که از چنگ رژیم داوود خان نجات یافته بودند؛ به پیشاور مهاجر گردیده و در آنجا به فعالیت علیه رژیم پرداختند. اندکی بعد دو دستگی در نهضت ایجاد گردید و جمعی تحت رهبری حکمتیار از جمعیت اسلامی افغانستان جدا گردیدند و تحت نام حزب اسلامی تشکل جدیدی را بنا نهادند. رهبری جمعیت اسلامی (استاد ربانی) با نشر رساله یی تحت عنوان "سردار داوود خان در گذشتهٔ ننگین، حاضر جنایت بار و مستقبل هولناک" به گستردگی ابعاد فاجعهٔ ۲۶ سرطان پرداخت و از آیندهٔ هولناکی که در انتظار کشور بود، هشدار داد. استاد ربانی بنا بر دو دلیل لازم دید تا مبارزه علیه رژیم داوود خان فقط در یک سنگر (نهضت اسلامی) محدود و منحصر نماند:

اول این که رژیم کودتا یک نظام استبدادی و دیکتاتوری فردی است و نیاز به قیام عمومی و مبارزهٔ فراگیر دارد تا همه نیروهای طرفدار آزادی و ضد استبداد در یک صف و حد اقل یک محاذ قرار گیرند و همان بود که تشکیل محاذ مشترک ملی اعلام گردید ـ برخلاف تصور و یا تبلیغات اکثر مخالفین که گویا مجاهدین با کلمهٔ ملی مخالف بوده اند! ـ و چند شب نامه نیز در مرکز و برخی از ولایات پخش گردید. گفته می شود که آقای حکمتیار با تشکیل محاذ و برقراری ارتباط با افراد و گروه های دیگر موافق نبود و صفوف نهضت را برای مقابله با رژیم کافی می دانست.

دوم این که صفوف نهضت را برای این مبارزهٔ فراگیر کافی و منطقی و معقول نمی دانست و بر این باور بود که بایستی از دایره های تنگ و محدود حزبی بدر شد و در این مبارزهٔ ملی همه نیروها را به میدان فراخواند.

جمعیت دو تن از سران قبایل را به نام های حاجی محمد یونس و ملک اعظم به روم فرستاد تا پادشاه سابق نیز در این مبارزه سهم بگیرد و کمک کند و یا حد اقل مشوره بدهد ولی پادشاه سابق علاقه یی به آن نشان نداد که برخی آن را دلیل اجتناب از کشمکش های داخلی و یا مداخلات خارجی و برخی تعهد (سکوت و عدم تحرک) و سازش او با داوود خان دانسته اند.

ادامه دارد

# آخرین وداع با آخرین پادشاه!



وحید مژده

محمد ظاهرشاه پیشین افغانستان سرانجام به عمر ۹۲ سالگی داعی اجل را لبیک گفت. او چهل سال بر افغانستان سلطنت کرد و اگر کودتای پسر عمویش او را از اریکهء سلطنت به زیر نمی کشید، می توانست ده ها سال دیگر هم پادشاه باشد.

اما حقیقت این است که مدت حقیقی سلطنت وی با دوران رسمی قدرتش مطابقت نداشت و خودش در مواردی به این مساله اعتراف نموده بود که سلطهء حقیقی وی به عنوان پادشاه در افغانستان فقط ده سال بود.

زمانی که تحریک طالبان در افغانستان سربلند کرد و مناطقی از جنوب کشور را به تصرف در آورد، دو تن از رهبران طالبان سفری به اروپا داشتند. ملا محمد غوث آخند که بعد ها وزیر خارجهء طالبان شد و شیرمحمد عباس ستانکزی که پس از سقوط کابل به دست طالبان، به عنوان معین وزارت خارجه تعیین شد.

ستانکزی خاطره یی از این سفر را به نگارنده بیان کرد که برایم جالب بود. وی گفت که در این سفر، یکی از نزدیکان محمد ظاهر شاه در آلمان از ما خواهش کرد تا صحبت تلفنی با شاه سابق داشته باشیم. این امکان میسر شد و شاه در این صحبت تلفنی ضمن این که امید خود برای تأمین صلح و امنیت در افغانستان به دست طالبان را ابراز نمود گفت:

شما مجاهدین و طالبان بر من این انتقاد را دارید که در طول چهل سال دوران سلطنت، کار مؤثری برای افغانستان انجام ندادم. من می خواهم بگویم که مدت دوران سلطنت من در افغانستان فقط ده سال بود. سی سال دیگر را دیگران به نام من حکمرانی کردند.

وقتی پدرم شهید شد، مرا که هنوز جوان کم سن وسالی بودم پادشاه ساختند. شما می دانید که در کشور ما به خاطر شرایط خاص اجتماعی، سن بلوغ جسمی همیشه به معنی پایان دوران طفلی نیست و من هم ناگهان به این مرحله داخل شدم در حالی که قدرت به دست عموهایم بود.

بارها اتفاق می افتاد که کاغذی را به من می دادند و می پرسیدند: ظاهر جان قلم داری؟ اگر قلم همراه نمی داشتم، قلمی به دستم می دادند تا به پای کاغذ امضا کنم. کاغذ را اکثر نمی خواندم زیرا در هر حال باید امضا می کردم در حالی که نمی دانستم نتیجهء این امضا چه خواهد شد.

پس از عموهایم نوبت به آغه لاله ام داوود خان رسید که وی هم شخصی زورآور بود. سرانجام به بسیار زحمت موفق شدم تا کشور را از این حالت بیرون آورم. تمام دورهء سلطنت من همان دوران ده سالهء دموکراسی است که حاضرم فقط از همان ده سال حساب بدهم...

این ها تقریباً عین جملاتی است که ستانکزی از شاه سابق نقل کرد و شاید کسان دیگری هم این سخنان را از شاه سابق شنیده باشند اما مسألهء مهم این

**کودتای داوود خان برای محمد ظاهرشاه حادثهٔ غیر قابل پیش بینی بود و بنا بر این از نگاه اقتصادی هیچ آمادگی برای زندگی در خارج کشور نداشت. وقتی وی در ایتالیا از وقوع کودتا باخبر شد، او حتی برای تأمین مصارف چند روزهٔ خویش پولی در اختیار نداشت**

***

**شاه ایران از قول محمد ظاهر شاه گفته بود این مرد معتقد است که تا من پادشاه افغانستان هستم، روس ها برای برکناری من تلاش نخواهند کرد اما بعد از من، بگذار همه چیز را آب ببرد!**

است که ظاهرشاه آرامش دوران سلطنت خود را مدیون استبداد عموها و پسر کاکایش سردار محمد داوود خان بود. آن ها بودند که با استبداد وقفه یی، زمینهء آرامش چهل سالهء سلطنت را برای وی مهیا ساختند. امروز کسانی که از آرامش و امنیت دوران سلطنت شاه سابق تقدیر می کنند، آیا می دانند که آن امنیت از راه جبر و استبداد فراهم آمده بود و آن آرامش زمانی به چالش کشیده شد که محمد ظاهرشاه سنت قدیم را درهم شکست و به دموکراسی روی آورد. پس باید پرسید که در دست آوردهای سلطنت شاه سابق کدام یک قابل تأیید است: امنیت توأم با استبداد و یا دموکراسی که در آن شاه در امور حکومت مداخله داشت؟

پس از کشته شدن نادر خان، صدارت به هاشم خان رسید که ده سال با خشونت بر افغانستان حکم راند تا مغزهایی را که از دوران امانی باقی مانده بود از میان بردارد. ده سال بعد را سپهسالار شاه محمود خان با نوعی دموکراسی فرمایشی از جانب دربار حکم روایی کرد که کسانی در این دوره مجدداً سر بلند کردند. پس از مرگ وی، داوود خان به قدرت رسید تا دوران ده سالهء بعدی استبداد را به عنوان مانعی فرا راه مشروطیت پی بگیرد. محمد ظاهر شاه با صداقت به این امر اعتراف کرده بود که از سی سال نخست سلطنت خویش دفاع نمی کند.

کودتای داوود خان برای محمد ظاهرشاه حادثهٔ غیر قابل پیش بینی بود و بنا بر این از نگاه اقتصادی هیچ آمادگی برای زندگی در خارج کشور نداشت. وقتی وی در ایتالیا از وقوع کودتا باخبر شد، او حتی برای تأمین مصارف چند روزهٔ خویش پولی در اختیار نداشت. او تلاش کرد موتر بنز کهنهٔ ملکیت وزارت دربار در سفارت افغانستان در پاریس را با همکاری سفارت به فروش برساند اما سفارت از همکاری باوی خودداری ورزید. او تحت تأثیر فشار اقتصادی به نفع جمهوری داوود خان از سلطنت استعفا داد.

شاه ایران تلاش کرد تا به ظاهر شاه کمک کند اما سفیر ایران در روم به دولت متبوع خود گزارش داد که نور احمد اعتمادی از طرف داوود خان به روم رفته است تا شاه را به استعفا تشویق نماید و این مرد نمی گذارد تا کسی به شاه نزدیک شود.

خانوادهء شاه پس از سقوطش به وی ملحق شدند اما دامادش سردار عبدالولی نزد داوود خان گروگان بود. سردار ولی مدت بیشتری در زندان باقی ماند. امیر اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران در خاطرات خویش پرده از رازهای این دوره از زندگی شاه پیشین افغانستان برداشته است که بسیار تاثر انگیز است. سفیر ایران در روم سرانجام به خانهء محقری که محمد ظاهر شاه با خانواده اش در آن زندگی می کند می رود و از شاه افغانستان می خواهد تا شمارهء حساب بانکی اش را در اختیار وی بگذارد تا برایش پول فرستاده شود. محمد ظاهرشاه می گوید: من یک پول هم در بانک های خارج ندارم تا شمارهٔ حساب داشته باشم! او با چهل سال سلطنت، این گونه با صداقت عمل کرد. ظاهرشاه پس از استعفا از سلطنت، از دولت افغانستان هم مستمری دریافت می کرد اما درخواست وی برای فروش جایداد هایش در افغانستان با مخالفت داوود خان مواجه شد. او این امکان را پس از سقوط طالبان به دست آورد.

**امیر اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران در خاطرات خویش پرده از رازهای این دوره از زندگی شاه پیشین افغانستان برداشته است که بسیار تأثر انگیز است. سفیر ایران در روم سرانجام به خانهء محقری که ظاهر شاه با خانواده اش در آن زندگی می کند می رود و از شاه افغانستان می خواهد تا شمارهء حساب بانکی اش را در اختیار وی بگذارد تا برایش پول فرستاده شود. ظاهرشاه می گوید: من یک پول هم در بانک های خارج ندارم تا نمبر حساب داشته باشم! او با چهل سال سلطنت، این گونه با صداقت عمل کرد.**

ظاهر شاه در دوران تبعید امید کمک از دربار سعودی و ملک فیصل داشت اما شاه ایران نخستین کسی بود که دست کمک به سویش دراز کرد و خانه یی در ایتالیا برایش خرید و برای پسرش در ایران زمینهء کار را فراهم کرد. بعدها خانوادهء سلطنتی سعودی هم کمک هایی برایش در نظر گرفت.

جالب است که وقتی اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران از شاه می خواهد تا با محمد ظاهرشاه کمک کند تا علیه داوود خان دست به اقدام بزند و مجدداً به قدرت برسد، شاه ایران می گوید که من این مرد را می شناسم. او مرد عمل نیست. کاش می توانستیم سردار عبدالولی را از چنگ داوود خان نجات دهیم!

شاه ایران از قول محمد ظاهر شاه گفته بود این مرد معتقد است که تا من پادشاه افغانستان هستم، روس ها برای برکناری من تلاش نخواهند کرد اما بعد از من، بگذار همه چیز را آب ببرد!

# شعر مقاومت در دو دهه جهاد

دکتر شمس الحق آریانفر

مقدمه

جهاد و مقاومت تبلور روح ایمان و آزادگی است که در ظهور عفریتان آدمی خوا و حضور پلشتی های تار، در آوردگاه رزم و پهنای ادب به مایه می نشیند و شعر و شمشیر نمودبین این میادین می شود، اگر شکوه بارترین حماسه ها از تلالوی برق شمشیر به هستی نشسته است، ماندگارترین و پایاترین آثار حماسی و کتیبه های آزادی خواهی و آزادگی در شعر تسجیل گردیده و برجا مانده است.

ایلیادو اودیسه، مها بهارت و رامایانا و شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی حماسه های جاوید و نسب نامهٔ رهایی و شکوهٔ ملت های یونان، هند وآرین زمین است که مخلد و پایا بر تارک ادبیات جهان می درخشد.

در ادبیات فارسی دری قبل از شاهنامهٔ فردوسی، شاهنامهٔ دقیقی بلخی و ابوعلی بلخی و شاهنامهٔ منثور ابومنصوری را داریم و بعد از فردوسی فراوانند اشعار و افریده های حماسی که از گرشاسپنامهٔ اسدی طوسی، تا جنگنامه های سدهٔ پسین و آثار و آفریده های حماسی و چالشگرانهٔ روز گار معاصر، همه در تداوم یک خط فکری آزادی وارستگی از همه قیود و بندها به آفرینش آمده است و این امر کاملاً طبیعی است:

چه ملت ها در جریان تکوین و سازندگی خویش ناگزیر از تب و تاب ها و سوخت و ساخت ها بوده اند که این روند تا امروز همچنان ادامه دارد.

گزینش نوع ادبی شعر در بازتاب این مقاومت ها همانا مؤثریت، گیرایی و رسایی زبان آن است که همچنان بر دل ها می نشیند و جاودانه می گردد.

بی جهت نیست زمانی که از ادبیات مقاومت سخن می گوییم، بی گمان شعر و حماسه های شعری فرادید می آید: ادبیات مقاومت الجزایر، ویتنام، فلسطین، افغانستان و... گرچند گونه های دیگر ادبی، داستان، نمایشنامه، فیلمنامه، وغیره نیز شامل ادبیات مقاومت است ولی نوع حاکم و مسلط همانا شعر است و بس.

شعر مقاومت انباشته از تلاطم زیست توفنده و پر التهاب ملتی است که لحظه های مرگ و زندگی خویش را تجربه می کند و نگاه و احساس شاعر از آن پر گردیده است. در شعر مقاومت، شاعر تغزل عاشقانهٔ یار سیمین تن را در پر تو نقره گون ماه به نجوا نمی نشیند که سروده هایش شهادت نامهٔ پیکره های خونچکان و پاره پارهٔ ملتی است که بر خورشید ناز می فروشد.

شعرمقاومت مرثیهٔ مرگ نه، که نسب نامهٔ شکوه و رهایی است. شعر مقاومت ملت ها، تاریخ ملت ها، روان شناسی ملت ها، جامعه شناسی ملت ها، چگونگی باور و فرهنگ و شکل یابی ملتهاست.

شعر و ادب مقاومت، شعر و ادب رهایی و آزادی خواهی ملت هاست جدا از چگونگی باورها و اعتقاد ات شان.

الجزایری ها در مقاومت شان در برابر استعمار فرانسه، احساسات ملی و اسلامی را دستاویز خویش داشتند.

کشورهای امریکای لاتین و افریقا در مبارزات ضد استعماری خویش بر ناسیونالیزم و سنت های ملی تکیه دارند؛ در ویتنام گونه یی از ناسیونالیزم وسوسیالیزم را متکای خویش در مبارزهٔ ضد استعماری قرار دادند، فلسطینی ها بیشتر با اعتقادات اسلامی مقاومت خویش را آذین بسته اند، و در افغانستان، مقاومت ملت ما در برابر امپریالیزم شوروی از اسلام منشأ گرفته و از جهاد نطفه بسته است. از این جاست که ادبیات مقاومت ما را ادبیات و یا شعر جهادی خوانده اند. یعنی گونه یی از شعر و ادب مقاومت. استعمار به خاطر تأمین اهداف و آرمان های خویش در همهٔ دنیا یکسان و بی رحمانه بیداد می کند و ملت ها با اتکاء به باورها و اعتقادات دینی و ملی خویش بازتاب های گونه گونی را بر می تابند.

شعری را از ادبیات مقاومت ویتنام می آوریم تا در بررسی ادب مقاومت کشورمان و بیداد شوروی ها، همسانی های عملکرد استعمار را در راستای منافعش خوب در یافته باشیم.

اگر شعر و ادب مقاومت فقط نه گفتن و طرد استعمار است، شعر جهادی و ادبیات جهاد، تبیین رهایی و آزادی در پرتو فروغ اسلام است و تجسم معنویت دین و آزادگی.

اگر پیشینه های دور را یک سو نهیم، در سده های پسین شعر مقاومت ما، از چگونگی تجاوز انگلیس به افغانستان مایه بسته است. در این راستاست که جنگنامه های هستی یافته و سروده ها آفریده شده است که باز یابی و یژگی ها ی کمی و کیفی آن، در حوصلهٔ این بحث ـ که ویژهٔ دو دههٔ پسین است ـ نیست.

بعد از آغاز تجاوزات انگلیس به کشور ما، شعر وادب جهاد و مقاومت در دو جهت همسان سیر داشته است.

۱- رهایی از قید تسلط وسیطرهٔ اجنبی، کسب استقلال و آزادی وبیان این اصول.

۲- نجات از چنبرهٔ نظام های مزدور و جابر که به گونهٔ مستقیم وغیر مستقیم در خدمت بیگانه و در ضدیت با ملت قرار داشتند.

در راستای بیگانه زدایی بود که آفریده هایی شکل گرفت. به گونهٔ این سرودهٔ فلکوریک:

**کابل جان در گرفت، دودش بر آمد**
**آغا بیا بر یم علم گنج**
**فرنگی ظالم اش الله یم کنش رنج**
**آغا بیا بریم علم گنج**

و یا این ابیات که از زبان دوشیزه یی خطاب به نامزدش عنوان شده است:

**ای قامت تو رایت میدان کارزار**
**وی بازوی تو طوق گلویم به افتخار**
**شادم که در هوای وطن می پری چو باز**
**شاهین خصم را به یقین می کنی شکار**

و از همین شمار است این ابیات:

**شهیدان ظلم فرنگیم ما**
**به خون وطن لاله رنگیم ما**

یا:

**اگر کام در کام نهنگست**
**وگر در زیر دندان پلنگ است**
**بر آوردست بر زن آستین را**
**که ناکامی برای مرد ننگست**

"داوی"

بیداد دیگری که در جامعه جاری بود، فرعونیت گروه مزدور و حمکروایان اجیر بود که شاعران و آزادگان در جهت مقاومت علیه آنان و کسب آزادگی سروده هایی دارند. باقی قابل زاده که از سال ۱۲۹۲ تا سال ۱۳۴۰ حیات داشت. گفته است:

**نازم آن مشتی که مغز زورمندان بشکند**
**تف به آن دستی که دل های ضعیفان بشکند**
**شیشه بشکستن نباشد افتخار سنگ سخت**
**سنگ اگر مرد است جای شیشه سندان بشکند**
**کلبهٔ درویش را هر کس می توان سازد خراب**
**خادم آنم که درب کاخ سلطان بشکند**
**من بلا گردان نیروی جوانانی شوم**
**که استخوان گردن گردن فروزان بشکند**

و یا این سروده از بسمل متونا (۱۳۴۰هـ ش):

**بسمل از خنجر بیداد نگردم سیراب**
**نگه تیز اگر بر رخ جلاد کنم**

همین گونه است سروده ( لاله آزاد) ابراهیم صفا که همه در مکاتب آن را خوانده ایم:

**من لالهٔ آزادم خود رویم و خود بویم**
**در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم**

و یا این ابیات که می گوید:

**زندگی بی تاب و تب سودای خامی بیش نیست**
**شعلهٔ بی خاصیت، پرواز نامی بیش نیست**
**خون نسازی دل اگر ای غنچه در گلشن ترا**
**گل شدن یک آرزوی ناتمامی بیشن نیست**

از همین شمار است این سرودهٔ مایل هروی که از (۱۳۰۱ هـ ش) تا نیمهٔ (۱۳۷۴هـ ش) حیات داشت:

**گرمی و مهر وصفا گر ز آفتاب آید برون**
**زند گانی ها همواره ز انقلاب آید برون**
**انقلاب است آن که می خیزد از آن بوی حیات**
**آن چنانی که زگل عطر و گلاب آید برون**

ادامه دارد

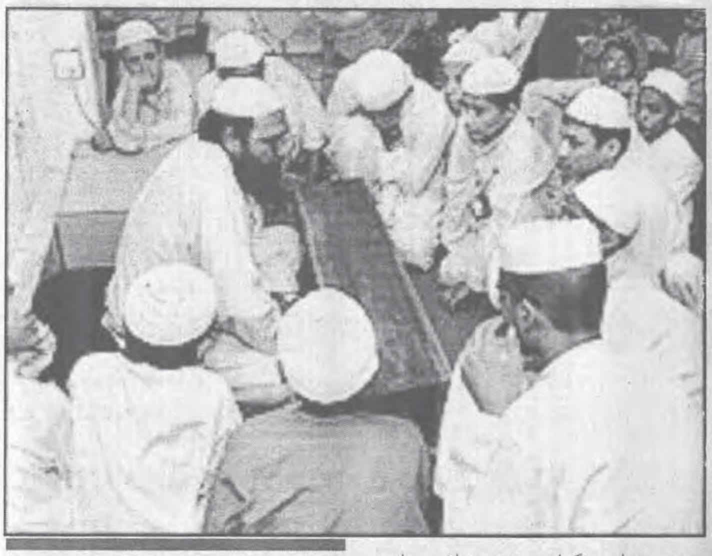
## یگانه راه

له تان لوبی

**از او می پرسم: پدرت؟**
**دشمن گلوله باران کرد**
**از او می پرسم: مادرت؟**
**دشمن سرش را برید**
**از او می پرسم: زنت؟**
**خمپاره ها خوردش کردند**
**و کودکان در شکم او بود.**
**از او می پرسم: خانه ات؟**
**دشمن آن را سوزاند**
**از اومی پرسم : دهکده ات؟**
**دیگر جز زمین بایر نیست**
**دشمن آن را ویران کرده**
**سا کنانش را**
**به سوی دهکده های استراتژیک رانده**
**از او می پرسم: به کجا می روی؟**
**آن گاه اشک هایش را پاک می کند**
**آن گاه خنده اش طنین می افکند**
**فقط یک راه دارم**
**راه تمامی ملتم**
**نابود کردن دشمن**

# نظری بر مدارس تعلیما ت اسلامی

دکتر سید ابراهیم حکمت



در جریان جنگهای سه دهه اخیر جامعه علمای دینی مانند سایر طیف های جامعه افغانستان با آسیب هایی جدی رو به رو گردید. در زمان جهاد عده یی از علمای دینی توسط رژیم کونیستی اعدام گردیدند، شمار دیگر در جنگ ها شهید و برخی دیگر مهاجر شدند و یا پیر و سالخورده شدند؛ مدارس دینی از فعالیت بازماند، کودکان و جوانان جهت تحصیلات دینی عمدتاً به مدارس پاکستان و ایران روی آوردند، و به مرور سالها، تعلیم و تربیت کذایی، ثمره داد و از همان طالب و ملای افغانی، مدیر، و فرمانده و سیاستمدار، با اوصاف و مشخصات معلوم، ساخته شد که ملا محمد عمر آخوند نماد بارز آن است اما در پهلوی این حوادث روند دیگری در این زمینه قابل ملاحظه است و آن روی آوری گستردهٔ کودکان و جوانان به مدارسی دینی کشورهای همسایه پاکستان و ایران می باشد.

پی آمد این وضعیت ان بود که افکار سیاسی و گرایشهای تعصب گرایانه و تندروانه یی که در این دو کشور درمیان مدارس دینی وجود داشت، بر دانش آموزان دینی افغانستان تأثیر گذاشت. البته دلچسپی به شیوه مبارزه مسلمانه برای ساختن یک جامعه اسلامی که در نتیجهٔ جهاد افغانستان درمیان طلبه های دینی طرفداران زیادی پیدا نموده بود بر مدارس در کشور همسایه مخصوصا پاکستان انتقال یافت و از آمیزه هر دو گرایش افکار جدیدی درمیان جامعه طلبهٔ دینی پاکستان و افغانستان به میان آمد که آهسته آهسته گروه تندروی مانند طالبان افغانستان و طالبان پاکستان را به میان آورد تا جایی که به متحد اصلی گروه القاعده تبدیل شدند و حملاتی چون حملات ۱۱ سپتامبر را با همکاری همدیگر راه اندازی نمودند درست افغانستان و جامعه جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر به صورت استراتژیک درپی مهارسازی گرایش ستیزهٔ جهانی طلبه های دینی بر آمد. ایجاد زمینه برای تقویت مدرسه دینی افغانستان که افکار تندروانه مدرسه های پاکستان در آن وجود نداشته باشد یکی از سیاستهای مهم این استراتژی است. به منظور اجرای این سیاست، تقویت و توسعهٔ مدارس دینی به صورت جدی در وزارت معارف افغانستان قرار گرفت این وزارت در صدد آن شد باید هر چه زودتر به باز سازی مسجد و مدرسه اقدام شود و در هر ولسوالی یک مدرسه تأسیس شود، و در هر ولایت یک دارالعلوم بزرگ بنیاد گردد، که جواب گوی احتیاجات همهٔ ولسوالی های آن ولایت باشد.

**یک مشکل عمده و اساسی که باید بیشتر از دیگرها مورد توجه قرار گیرد، همانا قضیهٔ مدارس و استاد است. باید توجه داشته باشند که چگونه برای ده ها دارالعلوم و صدها مدرسه استاد و مدرس تهیه می کنند؟ حتی اگر پول و معاش زیاد هم تهیه کنند استاد تعلیم یافته و با تحصیل عالی را از کجا می آورند؟ فارغ التحصیلان با کفایت و لایق در بخش علوم دینی خود انگشت شمار است، که برخی این تحصیل کرده ها مورد شک و تردید نظام قرار دارند و از اتهام تروریزم و القاعده و بنیاد گرایی، تا هنوز برائت نگرفته اند**

همین بود که آقای کرزی این پیشنهاد را منظور و دستور داد که در انجام آن مقامات ذیربط اقدام نمایند. وزرای معارف یکی پی دیگر دستور مذکور را شامل آجندای خود کردند. اخیراً با آمدن آقای محمد حنیف اتمر در وزارت معارف، موضوع جدی شد، و وزیر جدید در سمیناری از رهبران جهاد و تعدادی علمای دینی دعوت به عمل آورد و برنامهٔ خود را در این بخش اعلان کرد. او از بازسازی، اصلاح و نوآوری در همهٔ ابعاد معارف، حرف زد و تعهد سپرد. در این اواخر از وجود حدود سه صد مدرسه و دارالعلوم سخن گفته می شود. کار ساختمان ها ادامه دارد، بر نامهٔ بازسازی به پایان رسیده، مدرسان و استادان استخدام شده، و اکثریت مدارس و دارالعلوم ها به فعالیت آغاز نموده است.

این موضوع اگرچه ضمن پالیسی ها واهداف حکومت مجاهدان دردههٔ قبلی، پذیرفته شده و گام هایی هم برداشته شده بود، مگر این طرح پس از به میان آمدن حکومت طالبان از انظار مخفی شد و از ابتکارات و ابداعات دورهٔ کرزی، به شمار رفت.

در فعال شدن این مدارس مشکلات زیادی در سر راه است، اما شاید وزیر معارف جدید بتواند در حل آنها موفقیت هایی داشته باشد، من جمله تهیهٔ بودجه و تأمین ضرورت های مالی و لوژیستکی عمارت و زمین، کتاب و قلم، میز و کرسی، اعتبار بخشیدن و رسمیت دادن، جلب شاگردها وتأمین لیلیه ها و...

اما یک مشکل عمده و اساسی که باید بیشتر از دیگرها مورد توجه قرار گیرد، همانا قضیهٔ مدارس و استاد است. باید توجه داشته باشند که چگونه برای ده ها دارالعلوم و صدها مدرسه استاد و مدرس تهیه می کنند؟ حتی اگر پول و معاش زیاد هم تهیه کنند استاد تعلیم یافته و با تحصیل عالی را از کجا می آورند؟ فارغ التحصیلان با کفایت و لایق در بخش علوم دینی خود انگشت شمار است، که برخی این تحصیل کرده ها مورد شک و تردید نظام قرار دارند و از اتهام تروریزم و القاعده و بنیاد گرایی، تا هنوز برائت نگرفته اند. در اکثر این مدارس کسانی درس می دهند، که سویه و لیاقت آنان معلوم است. انضباط و وظیفه شناسی ایشان هم مورد سؤال است. همین اکنون وضعیت مدارس مذکور با وضعیت دیگر مکاتب وزارت معارف فرقی ندارد، در اطراف و ولایات همان طوری که در مکتب ها و لیسه ها نه درس است و نه انضباط، در دارالعلوم ها و مدارس نیز چیزی وجود ندارد. استادان دارالعلوم ها و مدارس مانند معلمان دیگر، هفته یک بار و یا دو بار به مدرسه سر می زنند و در آخر ماه به گرفتن معاش حضور به هم می رسانند. بی انضباطی در تدریس و بی علاقگی به کتاب و صنف، خود دلیل بی لیاقتی و بی کفایتی مدرس و جدی نبودن برنامه می باشد.

معلوم نیست که آقای وزیر معارف از این مشکلات آگاهی دارد و اگر دارد تا چه حد قناعت دارد؟ شاید فکر کند که آغاز کار است و می رود کارها بهبود خواهد یافت. او شاید تحمل این نارسایی را داشته باشد، اما جوانی که می خواهد در س بخواند، حوصلهٔ جناب وزیر و تحمل دیگر متولیان امور را دارد؟

آیا بهتر نبود تدرج و تدریج را رعایت می کردند و به کیفیت توجه می شد، و با فعال ساختن دارالعلوم ها و مدرسه های بسیار محدود و انگشت شمار، قدم به قدم پایه به پایه به توسعهٔ کمی و متوازن، دست می زدند زیرا با وضع فعلی و دوام آن شاید، ماهیت و اهمیت خود را درمیان مردم از دست بدهد و به عنوان بازیچه های حکومتی و کارهای بی محتوا تلقی شود و دوباره جوانان تشنهٔ علوم دینی راه مدرسه های پاکستان در پیش گیرند و این استراتژی حکومت نقش بر آب گردد.

## افغانستان و بحران انرژی ...

و چقدر موتر و ماشین قبل از موقع استهلاک می گردد، مهم نیست. آنچه مهم است این است که منافع همین چند تاجر حفظ گردد.

قیمت تیل در کشور زمانی رشد صعودی یافت که ایران برای پیشگیری از تعزیرات احتمالی بر آن کشور و حفظ ذخایر استراتژیک خودش، تیل را در کشور جیره بندی نمود و جلو قاچاق تیل به خارج از آن کشور را گرفت.

تیلی که به صورت قاچاق از ایران به افغانستان می آمد تحت کنترل شرکت های خصوصی منفعت طلب در افغانستان بود و این شرکت ها که در عرضهء تیل با هم به جای رقابت، به نوعی تفاهم برای انحصار بازار تیل دست یافته اند، قیمت را بلند بردند و در اندک مدت، قیمت پترول و دیزل در افغانستان به میزان سی درصد بلند رفت.

دولت حتی برخلاف اصول اقتصاد بازار که باید جلو انحصار طلبی های کمپنی ها را بگیرد، در این مورد هم نقش بی طرف گرفت زیرا همان گونه که اشاره شد، بیشتر کسانی که از این تجارت های پرمنفعت سود می برند، در دولت هم دارای مقام و موقفند. به این ترتیب قیمت سایر مواد به خصوص مواد اولیه در بازار، از قیمت تیل تبعیت نمود و بلند رفت.

اکثریت مردم که این دولت شعار خدمت به آنان را سر می دهد، از این وضع متضرر شدند. وزارت تجارت برای این که به زعم خودش قیمت تیل را در بازار پایین آورد، در تانک تیل ده مزنگ در کابل به عرضهء پترول و دیزل به قیمت نازلتر اقدام نمود که این کار می تواند یک اقدام نمایشی برای فریب اذهان عامه باشد. آیا همهٔ موتر های افغانستان از این تانک تیل می گیرند؟

دولت می خواهد خود را دولت خدمتگزار ملت نشان دهد اما از این نکته غافل است که وقتی یک دولت نتواند مشکلات اقتصادی مردم را حل نماید و نتواند جلو گرسنگی وفقر را بگیرد، در هیچ عرصهء دیگری قادر به نشان دادن چهرهء خدمتگزار از خود به مردم نخواهد بود.

اگر دولت چند کمپنی خصوصی را چون گرگان گرسنه به جان مردم این سرزمین بیندازد و بگذارد که این گرگ ها مردم را بدرند، این دولت چگونه خواهد توانست مدعی خدمت به مردم باشد؟

مشکل دیگر این است که مسایل اقتصادی با امنیت در رابطهء نزدیک است. فقر می تواند کشیدگی های اجتماعی را افزایش دهد، نارضایتی ها را گسترش دهد و بهناامنی ها ابعاد وسیعتری ببخشد. اما دولت به این مشکلات توجهی ندارد و گمان می کند ریشهء هر مشکلی را باید در خارج جستجو کرد و همه مشکلات با جرگهء امن منطقه یی حل خواهد شد.

# طرح حقوق بشر در برنامه ریزی تعلیمی مکاتب

عبدالعلی گوهی / استاد دانشگاه کابل

در نتیجه یک قرار داد میان وزارت معارف و کمیسیون مستقل حقوق بشر مبلغ ۴۰۰ هزار دلار امریکایی از سوی این کمیسیون به هدف چاپ کتاب های درسی حقوق بشر در دورهٔ ثانوی معارف کشور پرداخته خواهد شد.

به گفته آقای اتمر وزیر معارف ، این وزارت حاضر است از صنف هفتم تا دوازدهم مواد حقوق بشر را تدریس نماید و هدف آن را آشنایی کودکان افغانستان با قانون اساسی و حقوق بشر عنوان کرد، رئیس کمیسیون حقوق بشر گفته است که این کمیسیون می کوشد تا اساسات آموزش حقوق بشر را در کتاب های دوره ثانوی بگنجاند و وزارت معارف را در زمینه های آگاهی از حقوق بشر کمک نماید، هم چنان وی خواهان تأسیس دیپارتمنت حقوق بشر در وزارت معارف گردید.

آنچه در این مورد قابل بحث خواهد بود، این است که گنجانیدن مواد قابل تدریس در برنامهٔ تعلیمی باید بر اساس منافع ملی کشور صورت گیرد، افزون بر این باید انتقال ارزش های برین دینی. اخلاقی و ارزش های ملی از مسلمات برنامهٔ معارف باشد. در این جا باید توجه داشت ارزشهایی را که حقوق بشر در خود گنجانیده است در آموزه های دینی و ملی ما وجود دارد. احترام و حرمت به حق حیات، کرامت انسانی،حق حفظ اعتقاد و دین داری، حفظ عقل و خرد بشری، و حق حفظ دارایی و ثروت از اصول و ارزشهای عمدهٔ دینی می باشد و با احترام به این آموزه های اسلامی و تطبیق آن، ارزش ها و خواسته های اصلی حقوق بشر تأمین می شود. باید تامین و رعایت حقوق بشر در روشنی ارزش های دینی و اسلامی تدریس گردد چیزی که همهٔ ما بدان توافق داریم، باید به شاگردان تفهیم گردد که یک چنین ارزش ها از مبادی و اصول دین محسوب می شود، نه این که به آنها گفته شود که ما این ارزش ها را از حقوق بشر جهانی به دست آورده ایم و از غرب گرفته ایم و این کمبودی است که می خواهیم در نظام آموزش و پرورش مرفوع سازیم.

**جهانی شدن نباید به مفهوم آن باشد که ما نسبت به همه ارزشهای خودی پشت پا بزنیم و ارزش های دیگران را سر بسته بپذیریم، بلکه ما اگر از دست آوردهای مثبت جهانی شدن بهره می گیریم باید اصول و ارزش های دینی و فرهنگی خود را پاسداری نماییم و باید بدانیم که ارزش های اسلامی جز در مواردی بسیار اندک کاملاً با ارزش های اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در توافق است**

تربیه نمودن شاگردان با روحیهٔ وطن دوستی، صلح و اخوت، عدالت اجتماعی در قانون اساسی کشور نیز مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از اهداف قانون اساسی کشور حمایت از حقوق و کرامت انسانی افراد ملت است، طوری که در مادهٔ ششم آن بر حفظ کرامت انسانی و حمایت از حقوق بشر و تحقق دموکراسی تأکید گردیده است. به جای مواد حقوق بشر، اگر برخی از مواد قانون اساسی کشور و برخی از مقوله های مهم دیگر در مکاتب تدریس گردد جای سؤال باقی نمی گذاشت. چون در صورت تدریس قانون اساسی دانش آموزان به این قانون اشنایی پیدا می گردند. با توجه به نظام حقوقی و سیاسی جدید در افغانستان، حقوق بشر در کنار دین مقدس اسلام از ارزش های مورد حمایت این قانون اساسی بوده است و از جایگاه والایی بر خوردار می باشد. این قانون جرایم ضد بشری را به طور ضمنی تقبیح نموده و عدم محکومیت به این جرایم را به عنوان پیش شرط تصدی برخی از مقامات و مناصب مهم از جمله پست ریاست جمهوری، وزارت خانه ها، اعضای شورای ملی و اعضای ستره محکمه دانسته است. بعد از ادارهٔ انتقالی اصطلاح کشکول معارف در کشور مطرح گردید و این کار به یقین همان کشکول معارف را در سال های قبل به یاد می آورد و حال این وزارت محترم می خواهد، این کشکول را در نصاب تعلیمی معارف تحقق بخشد. البته این تجربه ناکام و یا غیر ضروری در گذشته نیز در کشور ما تطبیق گردیده است در سال های نه چندان دور حزب دموکراتیک با پیروی از اتحاد شوروی به یک چنین تجربهٔ ناکامی دست یازید، در دانشگاه ها، مضامین اقتصادی سیاسی، سوسیولوژی و تاریخ اتحاد شوروی تدریس می گردید و در مکاتب مضمون جامعه شناسی از سوی افراد حزب به شاگردان درس داده می شد که مطالب آن را ستایش حزب، سوسیالزم و کمونیزم و از این قبیل سخنان که نه معلم از آن چیزی می دانست و نه شاگردان. تا این که در سال های اخیر عمر این حزب، تدریس این گونه مضامین از برنامهٔ دانشگاه ها و مکاتب بر چیده شد و آن را یک اشتباه خواندند.

طرح این موضوع همان تجربه های ناکام گذشته را به خاطر می آورد، اما هر چه بوده باشد. نصاب تعلیمی در نظام آموزش و پرورش معارف کشور باید بستگی به منافع ملی داشته باشد و آنچه را که منافع مردم در آن نهفته باشد باید در آن گنجانید. مسایل سیاسی و حقوقی جهانی فراوانی وجود دارد که نمی شود همه اش را شامل نصاب تعلیمی مکاتب ساخت، مانند قانون محیط زیست، حقوق زن و جنسیت اجتماعی، حق کار، حقوق شهروندی وغیره.

در حقیقت رهبری محترم وزارت معارف خواسته است، با یک چنین تغییراتی در نصاب تعلیمی، معارف کشور را پیشرفته و مطابق با تحولات و خواست زمان نشان دهد و طرح نوین جامعهٔ مدنی بین المللی را ارائه دهد. گویا این که افغانستان دیگر به سوی جهانی شدن به پیش می رود، در حالی که جهانی شدن نباید به مفهوم آن باشد که ما نسبت به همه ارزشهای خودی پشت پا بزنیم و ارزش های دیگران را سر بسته بپذیریم، بلکه ما اگر از دست آوردهای مثبت جهانی شدن بهره می گیریم باید اصول و ارزش های دینی و فرهنگی خود را پاسداری نماییم و باید بدانیم که ارزش های اسلامی جز در مواردی بسیار اندک کاملاً با ارزش های اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در توافق است.

جهانی شدن در عرصهٔ فرهنگ و ارزش ها، مخالفین سرسختی دارد، فکر می شود در جهان اسلام این مخالفت ها روز تا روز قوت بیشتری کسب می کند. طوری که می بینیم جنبش های اسلامی در کشور ترکیه و سایر کشور های اسلامی در حال شکل گرفتن می باشد و این جنبش های نوین اسلامی که در سیستم جهانی اقتصادی و سیاسی مشارکت می ورزند و در عین حال می خواهند الگوی جدیدی را در جهان اسلام عرضه نمایند، این الگو از ارزشهای اسلامی مایه می گیرد.

بهترین راه جهانی شدن برای مسلمانان آگاهی از آموزه های برین اخلاقی، دینی و ملی و حراست از آن ها می باشد، با این رویکرد ما می توانیم از جهانی شدن با حفظ هویت دینی و فرهنگی از جنبه های مثبت آن بهره ببریم.

## نگاهی به پیروزی حزب عدالت ...

**پیروزی چشمگیر حزب عدالت و توسعه یک بار دیگر توجه آگاهان سیاسی را به دلایل و پیامدهای این رویداد جلب نموده است.**

بسیاری ها پیروزی این حزب را بیشتر از آن که معلول گرایش های اسلامی بدانند، نتیجهٔ موفقیت های حزب در عرصهٔ اقتصاد می شمارند، حزب عدالت و توسعه توانسته است در مدت چهار سال حاکمیت خویش، نرخ بالای رشد را برای اقتصاد ترکیه به ارمغان بیاورد و تورم را در حد پایینی نگهدارد. ایجاد اشتغال، اکثر رأی دهندگان ترکیه را به حمایت از سیاست های اقتصادی این حزب کشانده است، در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعهٔ سرمایه گذاری خارجی به صورت قابل ملاحظه افزایش داشته است.

از جانب دیگر حزب اسلام گرا توانست فساد گستردهٔ مالی و اداری در ترکیه را مهار نماید و در زمینهٔ ارائهٔ خدمات اجتماعی برای شهروندان، موفقیت شایانی کسب کند.

برخی ها معتقدند، بحث اسلام گرایی و سکولاریزم برای رأی دهندگان ترکیه اهمیت چندانی نداشته مسألهٔ شفافیت، اشتغال و رشد اقتصادی فاکتورهای عمده در این زمینه است.

سیاست های استبداد گرایانهٔ ارتش ترکیه که همیشه علیه حکومت های منتخب دست به کودتا زده است، این بار مخالفت هایی گسترده را در میان مردم به وجود آورد. چندی قبل به دنبال نامزدی عبدالله گل وزیر خارجه و چهرهٔ سرشناس حزب، برای پست ریاست جمهوری، ارتش ترکیه هم صدا با جریان های سکولار با این نامزدی به مخالفت برخاست. بر اثر این مخالفت ها عبدالله گل نامزدی خود را پس گرفت و شایعاتی مبنی بر وقوع کودتا نیز سر زبان ها افتاد. این امر مخالفت های شدیدی را هم در خارج و هم در جامعهٔ ترکیه در برابر ارتش به دنبال داشت. فکر می شود، مردم ترکیه با انتخاب حزب عدالت به صورت روشن با رویکرد اعمال نفوذ از سوی نظامیان به مخالفت برخاسته اند.

هرچند حزب عدالت و توسعه در طول چهار سال حکومت خود، اقدام مهمی در جهت مخالفت با اصول سکولاریستی و برقراری حکومت اسلامی نداشته است، اما بسیاری سکولارها، گمان می کنند روزی این حزب نظام ترکیه را تغییر خواهد داد. آنها گمان می کنند حزب عدالت با استراتژی خزنده، آرام آرام به آرمان های خویش جامهٔ عمل خواهد پوشاند اما، در قدم نخست مراکز قدرت و مقاومت در برابر اسلام گرایی مانند ریاست جمهوری و نظام قضایی را، تسخیر خواهد کرد.

برخی در پیروزی حزب عدالت و توسعه محبوبیت این حزب درمیان مردم را کم اهمیت تلقی می نمایند و ضعف و نارسایی احزاب مخالف لائیک را برجسته می دانند.

از دید رهبران اروپا، میزان بالای آرای حزب عدالت و توسعه علاقه مندی مردم ترکیه جهت پیوستن به اتحادیهٔ اروپا را به نمایش گذاشت. آنچه که حکومت این حزب طی چهار سال گذشته به عنوان استراتژی آن را دنبال نموده است.

موفقیت حزب اسلام گرای ترکیه ممکن است تأثیر مثبتی در جهت دلچسپی گروه های دینی در جهان اسلام را به الگوی اعتدال پسندانهٔ سیاسی به جا گذارد.

توجه به مسایل اقتصادی و اجتماعی و ریشه کن کردن فساد می تواند در کشورهای دیگر نیز مردم را به حمایت از جریان های دینی تشویق نماید، در پهلوی این امر آنچه که اهمیت اساسی دارد بحث اولویت تطبیق احکام شرعی و اسلامی ساختن قوانین است که بسیاری احزاب با رویکرد حزب عدالت و توسعه موافق نیستند. با روشن شدن چنین بحثی مسألهٔ جدایی دین و حکومت و حاکمیت اسلام گرایان در یک حکومت سکولار مطرح می گردد که تجربهٔ ترکیه نمونهٔ تطبیقی آن می باشد.

## بحران گروگان های کوریایی ...

با خطر جدی رو به رو خواهد شد. اما بعید نیست که در پایان، طالبان در بدل پول هنگفتی که دولت کوریا آماده است در ازای آزادی اتباع خویش بپردازد، حاضر به رهایی آنان شوند، اما گفته می شود یکی از فرماندهان طالبان که عده یی از گروگانان در اختیار وی است، به تبادلهٔ زندانیان خویش اصرار می کند، کشته شدن یکی از گروگانان شاید کار همین فرمانده باشد.

حادثهٔ گروگان گیری کوریایی ها چالش جدی امنیتی و سیاسی برای دولت را به میان آورده است.

مسافرت یک گروه بزرگ ۲۵ نفری از کابل سوی قندهار که از مناطق نا امن عبور می کنند بیانگر ضعف نیروهای امنیتی است. بد امنی راه کابل - قندهار برای هیچکس پوشیده نیست. باید نیروهای امنیتی و وزارت داخله از سفر آنان جلوگیری می کرد و از ایجاد این درد سر بزرگ برای دولت افغانستان جلوگیری می نمود.

بر آورده شدن شرایط طالبان، توسط دولت بیش از پیش افغانستان را به محل نا امن برای خارجیان تبدیل می نماید. از یک سو طالبان گروگان گیری اتباع خارجی را به عنوان مهم ترین تاکتیک در پیش خواهند گرفت که درد سرهای بزرگی ممکن است برای دولت افغانستان و کشورهای عضو ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریزم که نیروهای آنها با گروه های شورشی طالب در افغانستان در جنگند به میان بیاورد. و از جانب دیگر، خارجیان و مخصوصاً سرمایه گذاران را بیش از پیش دچار تردید خواهد نمود و پیام منفی برای سرمایه گذاری در افغانستان خواهد داشت.

در چنین شرایطی لازم است دولت افغانستان ورود و گشت و گذار خارجیان در کشور را جداً تحت کنترل در آورد و از مسافرت آنها به مناطق نا امن جلوگیری نماید.

# استراتژی والای محمدی و ارزش سیاسی ـ نظامی آن در رهایی زمین و انسان

بخش اول

سید محمد حسین "حسینی"

**اشاره**

در دنیای معاصر حرکت ها و تشکل های سیاسی، اجتماعی، حکومتی و... بسیاری هستند که برای رسیدن به اهداف خود استراتژی های ویژه یی دارند؛ زیرا هر حرکتی که استراتژی روشن نداشته باشد در روند کارش خلأ ایجاد شده و در نهایت عقیم می گردد، صاحبان این حرکت ها با ترسیم خطوط اساسی کار و اهداف مشخص خود، صلابت، قدرت، و پختگی استراتژیک خود را نشان می دهند.

بیداری سیاسی، پختگی فکری، آزادی انتخاب سیاسی، ساختار تشکل ها و... زمینه ساز بیداری و خبرگی استراتژیک قوی و برتر می باشد.

در قرن بیست کشورهای قدرتمند خط استراتژی چپاول و غارت کشورهای فقیر را در قالب "سیاست دوگانهٔ استعمار در بعد خارجی" برای خود ترسیم کردند مثلاً: هیتلر مجنون قدرت و پدر فاشیسم در جنگ دوم جهانی استراتژی مخصوص خود را داشت؛ انگلستان، امریکا، چین و شوروی هر کدام دارای استراتژی مخصوص به خود بودند و همهٔ ما به خوبی استراتژی مشت آهنین ترور و وحشت پالیسی کمونیزم و فاشیسم را عیناً دیدیم یا تجربه کردیم و همین گونه از استراتژی فشار اقتصادی، جنگ روانی تبلیغی و تهاجم فرهنگی غرب لطمات فراوان و آسیب های جدی بر ما وارد شد.

از طرفی هم عدم داشتن استراتژی معقول و حرکت های سرکوب گرانه و غلط اغلب قدرت های حاکم بر کشورهای اسلامی به نام دین ما را دچار ضعف ها و واپس گرایی های خطرناک نمود.

آقای دکتر عثمان عبده عثمان یکی از نویسندگان عرب کتابی دارد تحت نام "سیاست خارجی دولت اسلامی" که در آن به بحث های عمیق و بنیادی پیرامون این موضوع پرداخته است.

بر آن شدیم تا با برداشتی از قسمت "استراتژی علیای محمدی آن کتاب"، خوانندگان عزیز را به مطالعهٔ گزینه های بسیار با ارزش استراتژی رسول انسانیت دعوت کنیم.

***

عده یی از پافشاری من مبنی بر این که استراتژی اسلامی، مخصوص محمد صلی الله علیه وسلم رسول خداست؛ و این که چرا من این استراتژی را شامل عمومیت اسلامی آن نمی دانم و نمی گویم، "استراتژی اسلامی" بلکه می گویم: "استراتژی محمدی" سخت بر آشفته اند و برای شان این سؤال پیدا شده است اما من سریعاً به این سؤال و امثال آن، چنین پاسخ می دهم که: قصد من از تخصیص استراتژی اسلامی، شخص رسول اکرم و بزرگ پرچمدار رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم می باشد نه کس دیگر، این مطلب را به چند دلیل عرض می کنم:

**اول:** من بر اساس تحقیقات بسیار و ریشه یی به این حقیقت رسیده ام که استراتژی مبارزه با نیروهای کفر و شرک، از اداره و مدیریت شخص رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نشأت می گیرد، زیرا ایشان برای دست یافتن به دو هدف مهم و به هم پیوستهٔ خود یعنی: نشر و پخش دعوت و ساختار دولت اسلامی در مدینه تلاش می کردند.

**دوم:** برای این که از تعریف استراتژی مورد نظرما، زعما و رهبران گروه ها، تشکل ها و حکومت هایی که به روش غیر مشروع و به دور از پالیسی عدالت اسلامی و روش شورایی برگردهٔ مردم سوار گردیدند و چنین وانمود کرده و می کنند که این استراتژی اسلامی است. تفکیک شود، و تا این که بین استراتژی محمد رسول انسانیت و استراتژی صاحبان ملوکیت همانند: حجاج بن یوسف ثقفی، ابومسلم خراسانی و استراتژی سلطان سلیم ترک و... همسانی ایجاد نگردد.

**سوم:** علم و دانش استراتژی و شناختن پتانسیل ها و توان ها از قبیل پایه های علوم انسانی. طبیعی و سیاسی می باشد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جلودار این عرصه می باشد.

**چهارم:** ویژگی ها و عناصر تشکیل دهندهٔ استراتژی محمدی و مفاهیم آن با عناصر و مبادی استراتژی دیگران و کسانی که قدرت ها را قبضه کرده اند، تفاوتی چشمگیر دارد و این امر بسیار مهم است.

بنا بر این ما در ابتدای امر ناگزیریم که به مسألهٔ بسیار مهم و اساسی بپردازیم و آن این است که:

هدف از استراتژی محمدی صلی الله علیه وسلم همان استراتژیی است که شخص ایشان برای ساختن دولتی اسلامی در مدینه آن را پایه گذاری نمودند و در سایهٔ آن استراتژی، با نیروی شرک و دشمن برخورد کردند، یعنی ایشان اداره و نظامی را در زمین به عهده داشتند که هدف آن نشر دعوت و ابلاغ رسالت، مبارزه با دشمن، ایجاد دولت اسلامی به مرکزیت مدینهٔ منوره برای دفاع از حقوق مردم و تأمین امنیت آنان و برپایی عدالت اجتماعی، حمایت از تولید و تجارت و امور اقتصادی و... بود.

**از استراتژی محمدی صلی الله علیه وسلم همان استراتژیی است که شخص ایشان برای ساختن دولتی اسلامی در مدینه آن را پایه گذاری نمودند و در سایهٔ آن استراتژی، با نیروی شرک و دشمن برخورد کردند، یعنی ایشان اداره و نظامی را در زمین به عهده داشتند که هدف آن نشر دعوت و ابلاغ رسالت، مبارزه با دشمن، ایجاد دولت اسلامی به مرکزیت مدینهٔ منوره برای دفاع از حقوق مردم و تأمین امنیت آنان و برپایی عدالت اجتماعی، حمایت از تولید و تجارت و امور اقتصادی و... بود**

حرکت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تنها یک حرکت نظامی نبود، بلکه استراتژی اول ایشان بنای دولت اسلامی و بعد ایجاد اداره یی فراگیر با همهٔ اشکال و انواع آن بود. پیام سخن ما این است که این استراتژی محمدی صلی الله علیه وسلم مطلقاً وارد بحث اختیار الهی و وحی خداوندی نمی شود زیرا این از اموری است که هیچ انسان مسلمانی توان درک حقیقت آن را ندارد.

بلکه با تسلیم شدن و پذیرفتن مطلق ایمان و پندار نیک داشتن به اختیار الهی درک آن ممکن می باشد؛ زیرا رسول خدا پیامبر و رهنمای انسان ها بوده و ایمان به تمام احکام و فرامین قرآن امر لازمی است و من ناگزیرم بر یک حقیقت سیاسی بسیار مهم تأکید داشته باشم و باور دارم که در این باره یعنی: مشرف شدن و دست یافتن به مبادی استراتژی محمد صلی الله علیه وسلم هیچ عالم و تئوریسن سیاسی در جهان پیشگام تر از من نبوده و هیچ کس قبل از من بدان نپرداخته است.

زیرا اصطلاح استراتژی، همواره چون خطوط موازی مد نظر رسول انسانیت و پیامبر رحمت در جنگ ها، ساختار دولت مدنی اسلامی و نشر و پخش دعوت و رسالت بوده است.

در سایهٔ استبداد شاهان سرکش مطلق العنان، مدعیان خلافت اما مخالفان شورا و مشارکت عمومی، معاندان سنت مطهر نبوی، علما و اندیشمندانی را می بینم که از کنار اجتهاد در مسایل شورایی و حق مردم با حیله، تزویر و قصور گذشتند؛ علمایی که باید ممثل و پرچمدار مبارزه با انحراف حکام و غاصبان سلطنت می بودند، در برابر پیش قراولان ملوکیت و پادشاهی، آنان که قرن های متمادی در کوس غصب شده و درون تهی شاهی و سلطنت کوبیدند، چون سلاطین ترک، فارس، عباسیان و حکام دیگر کشورها ایستادگی نکرده، چشم های خود را فرو بستند و بر دهان های شان مهر مرگبار سکوت نهادند.

**در سایهٔ استبداد شاهان سرکش مطلق العنان، مدعیان خلافت اما مخالفان شورا و مشارکت عمومی، معاندان سنت مطهر نبوی، علما و اندیشمندانی را می بینم که از کنار اجتهاد در مسایل شورایی و حق مردم با حیله، تزویر و قصور گذشتند؛ علمایی که باید ممثل و پرچمدار مبارزه با انحراف حکام و غاصبان سلطنت می بودند، در برابر پیش قراولان ملوکیت و پادشاهی، آنان که قرن های متمادی در کوس غصب شده و درون تهی شاهی و سلطنت کوبیدند**

من در کتابخانه های اسلامی سال ها تحقیق و تفحص کردم به امید این که کتابی با اندیشه های سیاسی بیابم که تعریفی استراتژیک از بنای دولت اسلامی به رهبری محمد رسول الله داشته باشد. متأسفانه به چنین کتابی دست نیافتم.

از روزی که خلافت راشده به ملوکیت و سلطنت تبدیل شد تا امروز خطبا و امامان جمعه هر روز در خطبه های شان به کرات و مرات این پیام الهی را قرائت می کنند که: **(أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منكم)** "از خداوند و رسول خدا و صاحبان امر تان اطاعت کنید" اما همین خطبا در طول حیات خود در خطبه های شان از این آیهٔ مبارکه کمتر گفته اند که: **(وشاورهم فی الأمر)**. زیرا پیام این آیهٔ مبارکه مشارکت دادن مردم، پذیرفتن اصل شوری و تطبیق عملی آن می باشد.

یا آنان می دیدند که پیام حیات بخش وحی با نغمهٔ آنان که اطاعت از حاکم دیکتاتور را تبلیغ می کرد، در تعارض است.

گویا در این جا هدف، نا دیده گرفتن و فراموش کردن آیات الهی بود که انسان ها را به سوی ساختار شورای اسلامی فرا می خواند، و در مقابل از آیاتی سخن به میان می آمد که مردم را به اطاعت از سلطانی فرا می خواند، که سلطنتش در نتیجهٔ یک غصب و یا کودتا بوده است.

من سال های متمادی در رابطه با مبادی سیاست خارجی دولت مدنی اسلامی و استراتژی محمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم در ادارهٔ آن دولت و ساختار مجموعهٔ حکومت اسلامی در مدینه بحث و تحقیق کردم تا این که خداوند توفیق نوشتن این مطالب را به من عنایت کرد.

**مبادی استراتژیک محمدی "ص"**

با ایمان به خداوند یکتا و کتاب وی و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و با استعانت و بهره گیری از موهبت و هدیهٔ الهی و با توسل به ضمیر و احساس سرشار از ایمان خود که بستر ساز مناسب شفاعت نبی کریم صلی الله علیه وسلم برای هر مؤمن است، سخنم را از این جا شروع می کنم و توضیح می دهم که تفسیر و برداشت من از استراتژی علیای محمدی این گونه باشد:

سنت نبوی ممثل شیوهٔ مثالی برای نشر دعوت فراگیر اسلامی است که صلح و سلامتی، تأمین عدالت و رفاه اجتماعی ره آورد آن است و ساختن دولت مدنی اسلامی در مدینه و یا برای هر باشنده و ساکن کرهٔ زمین در هر زمان و مکان بر اساس عدالت اسلامی درمیان همهٔ شهروندان آن کشور چه مسلمان و یا غیر مسلمان می باشد. از طرف دیگر دفاع و حمایت از عهد نامه ها و پروتکل ها و احترام گذاشتن به استقلال کشور و ترسیم نمودن خطوط اساسی دولت ها و کشورهایی که حکومت های آنها به پذیرش دین مبین اسلام گردن می نهند و پرهیز از جنگ با دشمن و استفاده از راه های سیاسی و دیپلماتیک به نفع آن امری لازم است و در نهایت اگر ناگزیر برای درهم شکستن تجاوز دشمن و آثار مفاسد آن به جنگ متوسل می گردید باید آمادگی کامل داشت تا این که با کمترین ضایعات انسانی از دو طرف: مسلمانان و دشمنان شان به تجاوز آنان پایان دهد، باید به شهروندان عادی جبههٔ دشمن تأمین جانی داد و آنان را در اجرای مراسم مذهبی شان آزاد گذاشت و راه های اقتصادی آنان را مسدود نکرد، زیرا هدف از جنگ در اسلام شکست دادن دشمن در جبههٔ سیاسی است نه تخریب، کشتار و ویرانی همهٔ موارد فوق در پرتو ایجاد دولت مدنی اسلامی تحقق یافت.

**ادامه دارد**

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان


**شعار ما**

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ملت

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.


دور ششم سال ششم شمارهٔ سیزدهم شنبه ٦ اسد ١٣٨٦ ١٣ رجب المرجب ١٤٢٨ – 28 July , 2007


# بحران گروگان های کوریایی حادتر می شود



به روز جمعه ۲۹ سرطان یک گروه ۲۵ نفری از شهروندان کوریای جنوبی زمانی که می خواستند از کابل رهسپار قندهار گردند در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی به اسارت طالبان در آمدند.

قاری یوسف که خود را سخنگوی طالبان معرفی می کند ضمن به عهده گرفتن این مسؤولیت اعلان نمود که طالبان جهت رهایی گروگان ها خواهان خروج نیروهای کوریایی از افغانستان و آزادی ۸ نفر از افراد خویش می باشند که در زندان های دولت به سر می برند.

همچنان طالبان اعلان نموده اند در صورتی که دولت دست به حملات نظامی علیه پایگاه های آنها بزند گروگانان را خواهند کشت.

دولت کوریا با فرستادن هیأتی تحت ریاست معین وزارت خارجهٔ آن کشور، تلاشی گسترده را برای رهایی اتباع خویش آغاز نموده است. بیرون کشیدن نیروهای آن کشور از افغانستان تا پایان سال ۲۰۰۷ یکی از این اقدامات است. ۲۰۵ نظامی کوریایی در میدان هوایی بگرام مستقرند که عمدتاً به خدمات بهداشتی و تکنیکی مشغولند، گفته می شود، کوریا قبلاً در صدد بیرون کشیدن نیروهای خویش بوده است. طبق گزارش های هیأت کوریایی آماده است در بدل رهایی اتباع خویش به طالبان پول بپردازد.

هیأت کوریایی تلاش نموده است تا راه های مختلفی را جهت تماس با طالبان جستجو نماید، طالبان نیز علاقه مندی خود را جهت مذاکرهٔ مستقیم با کوریا اعلان نموده اند.

فکر می شود، دولت افغانستان در آزادی زندانیان مورد نظر گروه گروگان گیر، با درد سر بزرگی رو به رو شده است؛ گفته می شود چون عده یی از این زندانیان در اختیار نیروهای امریکایی در بگرام و حتی گوانتانامو باشد.

علاوه بر این، رئیس جمهوری کرزی بعد از بحران تبادلهٔ زندانیان طالبان در رهایی خبرنگار ایتالیایی که مورد انتقاد گستردهٔ داخلی و خارجی قرار گرفت گفته پود این یک واقعهٔ استثنایی بوده و برای هیچ کس و هیچ مملکتی تکرار نخواهد شد. بنا بر این مبادلهٔ کوریایی ها با زندانیان طالب دولت را با مشکل بزرگی رو به رو می سازد.

طالبان به روز چهارشنبه اعلان نمودند که یکی از گروگانان مرد را کشته اند، مرگ این گروگان شاید در پی تعلل دولت نسبت به آزادی طالبان صورت گرفته باشد.

در صورتی که دولت نتواند طالبان زندانی را آزاد کند، جان گروگانان کوریایی **ادامه در ص۵**

## وفات محمد ظاهر شاه ...

به همین دلیل زمانی که داوود بر ضد وی کودتا کرد، دست از مخالفتش کشید و او را به عنوان رئیس جمهور پذیرفت و ریاستش را به وی تبریک گفت.

پادشاه ۲۹ سال در تبعید زیست و پس از فروپاشی رژیم طالبان در سال ۱۳۸۱ به کشور بازگشت و در عرصهٔ سیاست کشور نقشی تشریفاتی برایش داده شد، هرچند انتظار می رفت که او به عنوان محور جناح روم در کنفرانس بن در تحولات بعدی نقشی مهم تر ایفا کند، اما این نقش را در عمل آقای حامد کرزی به عهده گرفت که گفته می شود این کار موجب ناراحتی او شده بود. به همین دلیل بوده است که تلاش های حامد کرزی تا کنون برای منصرف کردن مصطفی ظاهر نزدیک ترین فرد خانواده به پادشاه از عضویت در جبههٔ ملی بی تأثیر مانده است.

# کشته شدن مولوی محمد اسلم رئیس شورای علمای ولایت بلخ

هفتهٔ گذشته دو مهاجم مسلح موترسکلیت سوار مولوی محمد اسلم، رییس شورای علمای ولایت بلخ و یکی از شخصیت های بانفوذ محلی را در آن ولایت را به ضرب گلوله از پا درآوردند.

مولوی اسلم هنگامی هدف تیراندازی مردان مسلح قرار گرفت که از منزلش در ناحیه سوم در مرکز شهر مزارشریف عازم نماز جمعه در مسجد عمومی روضه شریف بود.

مردان مسلح پس از این سوء قصد پا به فرار گذاشتند، اما از سوی مردم محل و طلبه های مولوی محمد اسلم گرفتار شدند.

هر دو مهاجم اکنون در بازداشت پلیس هستند و پلیس می گوید، تحقیقات پیرامون این حمله آغاز شده است .

مولوی محمد اسلم از جمله مدرسینی بود که حدود چهارصد جوان افغان در مدرسه امام ابوحنیفه جهت فراگیری درس نزد شان می آمدند. مولوی محمد اسلم بیش از ۳۰ سال در مدارس مختلف دینی ولایت بلخ تدریس کرده و هزارها طلبه را آموزش داده بود.

مولوی محمد اسلم، بارها علیه طالبان سخنرانی کرده بود او در یک مورد با فراخوانی صدها عالم دینی، از دولت خواست تا شورشیانی را که محکوم به کشتار مردم غیرنظامی اند، قصاص (اعدام) کند.

این در حالی است که، شورای علمای ولایت بلخ چندی قبل، به منظور جلوگیری از عرف های ناپسند و مخارج گزاف در جریان عروسی ها، فتوایی را صادر نموده و طی آن تمام مواردی از قبیل، محافل تخت جمعی، شیرینی خوری، ختنه سوری و ... را ، به جز مراسم نکاح را در هوتل ها، که باعث اصراف می گردد، خلاف دستورات اسلامی خواندند. همچو رسومی عواقب ناگوار اجتماعی و اقتصادی را در قبال داشته است. همچنان در این فتوی، حضور نوازندگان مرد را در مراسم زنان عمل غیر اخلاقی دانسته و ممنوع اعلان کرده اند.

به گفتهٔ معاون شورای علمای ولایت بلخ، عمده ترین هدف آن ها از صدور همچو فتوایی جلوگیری از عنعنات خلاف شرعی است که تا هنوز کسی به آن توجه نکرده است. وی افزود که، آن ها پس از ارزیابی نکات غیر شرعی این را در یافته اند که مردم به صورت ندانسته در انجام مراسم آن را انجام می دهند. صدور این فتوا از یک سو جلو دوام عنعنات ناپسند و غیر شرعی را گرفته و از سوی دیگر مردم را از انجام مصارف کمرشکن در جریان عروسی و سایر مراسم نجات خواهد داد.

دوام عنعنات و رسوم ناپسند به ویژه مصارف گزاف در جریان عروسی ها، از جمله مشکلاتیست که در حال حاضر مردم با آن مواجه هستند. شاید این مشکلات به صورت کل در تمام نقاط کشور یکسان باشد اما چگونگی برخورد با آن در برخی از ولایات ویژه گی های خاص خود را دارد.

مقام ولایت بلخ نیز فتوای مذکور را تصویب و کمیسیون هایی را به منظور نظارت از اجرای فیصلهٔ اخیر شورای علما مقرر کرده اند تا ازین طریق بتوانند فتوای علما را جنبهٔ اجرایی بخشند

# افغانستان و بحران انرژی

ابوبکر سبزوار

بلند رفتن قیمت نفت در کشور در چند هفتهء اخیر، بحث هایی را برانگیخته است. مقامات ذیدخل دولتی هرکدام تلاش دارند تا خود را در این جریان بری الذمه قلمداد نمایند. وزیر تجارت می گوید که وی قبلاً در مورد چنین بحرانی هوشدار داده بود اما کسی به حرف های وی توجهی نکرد. در کشوری که به سخن وزیر تجارتش توجهی صورت نمی گیرد، به اعتراض مردم چه کسی توجه خواهد کرد؟

مشکل اساسی در این کشور از تقریباً شش سال قبل زمانی آغاز شد که بنیاد اقتصادی نظام جدید بر بازار آزاد نهاده شد و چنین فرض شد که دست نامرئی (عرضه و تقاضا) برای کنترل بازار کافی است و دولت باید از هر نوع مداخله در اقتصاد دست بکشد. تجارت و تولید بر اساس رقابت به نفع مردم است.

در آن زمان کسانی که به نام کارشناس اقتصادی به این کشور آمدند، براساس تجارب به دست آمده از کشور های پیشرفته این مشوره را به دولت دادند تا بگذارد که بخش خصوصی با آزادی کامل فعالیت نماید و عرضه و تقاضا، میان منافع تولید کنندگان و مصرف کنندگان تعادل برقرار نماید در حالی که در این کشور تولید وجود نداشت و تولیدات نوپا نیز چون کودکی که تازه گام به راه رفتن نهاده بود، نیاز به دستگیری و کمک دولت داشت.

به دلیل نبود امنیت و انرژی برق، سرمایه گذاری های تولیدی در این کشور مشوق کافی نداشت اما بعضی از سرمایه دارانی که تلاش نمودند تا علی الرغم این چالش ها به سرمایه گذاری در بخش صنعت بپردازند با بی اعتنایی از جانب دولت مواجه شدند. دولت که بیشتر حافظ منافع تجار وارد کننده است، تلاش نکرد تا با تعرفه های حمایه یی لااقل قیمت اجناس وارداتی را در حد قیمت اجناس مشابه تولید شده در داخل نگهدارد. ورشکستگی کارخانه ها خود موجب تشویق بیشتر سرمایه داران به پیوستن به بخش تجارت شد که خطر آن کمتر است و منافع از آن زود تر به دست می آید.

شرکت هایئ بزرگ تجارتی به میان آمد که در چندین بخش از تجارت نفت گرفته تا بانکداری و وارد نمودن ساعت و قطعات موتر... فعالیت دارند. در این شرکت ها یکی دوتا از افراد مهم دولت هم شریکند.

در یکی از این عرصه ها تجارت تیل است که چند شرکت در آن اشتغال دارد. این شرکت ها به خاطر وجود افراد با نفوذ در میان شرکای شان، از امتیازات بسیاری برخوردارند. مثلاً آنها تیل بی کیفت را وارد می کنند و بعد با امر فوق العاده از مقام بالا، آن را به بازار عرضه می دارند. این که این کار تا چه حد به اقتصاد کشور صدمه می زند **ادامه در ص۵**